



## « افغانستان قرن نوزدهم » در بوته نقد

• فاروق انصاری

**افغانستان در سده  
نوزدهم، به  
دلیل ویژگی‌های  
جغرافیایی و استراتژیک  
خود، مورد توجه مستقیم  
دو قدرت بزرگ آن زمان  
(روس و انگلیس) واقع  
شد**

لطماتی که به علت درازدستی‌های روس و انگلیس بر پیکر ملت افغانستان وارد آمد، از مهم‌ترین عوامل سیه‌روزی‌های بعدی گردید که طی این سده و سال‌های آغازین قرن بیستم گریبانگیر مردم افغانستان شد.

افغانستان در این سده به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و استراتژیک خود، مورد توجه مستقیم دو قدرت بزرگ آن زمان (روس و انگلیس) واقع شد: از یک سو بریتانیا به منظور حفظ سرزمین زرخیز هندوستان که از جانب روسیه مورد تهدید بود، متوجه افغانستان گردید و از سوی دیگر روسیه نیز در تداوم سیاست پیشروی خویش به سوی آسیای مرکزی، نمی‌توانست نسبت به افغانستان بی‌تفاوت باشد. بنابراین هم در قبال دگرگونی‌های درونی افغانستان حساس بود و به طور دائم سعی می‌کرد طرفداران و هواخواهانی در سطوح بالای اداره این کشور بیابد و هم از رهگذر رقابت استعماری با بریتانیا و نیز عنایت به این امر که با در دست داشتن افغانستان می‌توان فشار دلخواه بر رقیب وارد آورد تا وی فشار خود را در سایر نقاط جهان و به ویژه بالکان و اروپا بر روسیه بکاهد، به این کشور توجه ویژه نشان داد. همین تحریکات استعماری و اقدامات و دست‌اندازی‌های دو قدرت مزبور در جهت کسب منافع خود، تاریخ افغانستان در قرن نوزدهم را دارای اهمیت ویژه‌ای نموده است.

با توجه به چنین ویژگی‌هایی در سده نوزدهم، ضرورت داشت تا محققان و پژوهشگران، نظر خاصی بدان میدول دارند. اما به رغم این احساس نیاز، متأسفانه اثر تحقیقی مستقل، مستدل و بایسته‌ای (حداقل از سوی محققان افغانی) در این زمینه ارایه نگردیده است و اگر اطلاعات و آگاهی‌های ما راجع به رویدادهای این قرن، از چند کتاب تاریخ عمومی درباره افغانستان نبود، شاید اطلاعات ما از دیدگاه افغانیان، منحصر به کتابی می‌شد که مرحوم سید قاسم رشتیا به رشته تحریر در آورده است.



■ افغانستان در قرن نوزده

■ تألیف: سید قاسم رشتیا

■ ناشر: نشر انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۲۶، ۲۶۷ ص

مقدمه:

قرن نوزدهم در تاریخ افغانستان قرنی مملو از وقایع تلخ و ناگوار است که به ویژه پس از رسیدن نیروهای دو قدرت بزرگ عصر (روس و انگلیس) به مرزهای این کشور، رویدادهای بس دردناکی را برای ساکنان این مرز و بوم در برداشت. اگر از تجزیه دولت افغانی سدوزایی در اثر اختلافات داخلی احفاد احمدشاه درانی چشم ببوشیم، بدون تردید

دودمان سدوزایی) این بار تحت حمایت بیگانگان در کابل بر اریکه قدرت جلوس نمود. از همین جا سومین محور بحث‌های سیدقاسم رشتیا آغاز می‌شود.

رشتیا علت اشغال نخست افغانستان توسط نیروهای انگلیسی را که به شکست اشغالگران انجامید، استقلال طلبی سرداران بارکزیایی و نیز خروج هرات از محاصره ایرانیان می‌داند. او در این باره می‌نویسد:

«حقیقت اینست که نقشه لرد آکلیند چنان بود که از راه سند و بلوچستان به قندهار و از آنجا به هرات جهت محاصره آنجا لشکر بکشد... برای عملی شدن تمام نقشه‌های دور و دراز... وجود زمامدارانی در این مناطق لازم است که از هر حیث به دولت برتانیه تسلیم محض بوده و هیچ نقطه نظر از خود نداشته باشد و آلت دست نمایندگان انگلیس به شمار رفته حکومت کنند. حال آنکه زمامدارانی چون **امیر دوست محمدخان** و برادران او که دارای نظریات مستقل از خود بوده، هیچ مداخله را در امور داخلی خود اجازه نمی‌دادند... بالاخره فیصله شد که یکبار برای همیشه قوای انگلیس به صورت مستقیم در افغانستان استعمال و به زمامداری خاندان **محمدزایی** خاتمه داده شود... و هم در وهله اول برای رفع محاصره هرات لشکر بزرگی از راه قندهار به طرف هرات سوق شود تا ایران را از محاصره آن شهر منصرف سازد.»<sup>۲</sup>

نویسنده در چند فصل به مقاومت‌های مردم افغانستان در برابر سلطه اجنبی پرداخته است. از بین سرداران مدافع کشور، وزیر **محمد اکبر خان** بیشتر توجه او را به خود جلب کرده و معتقد است که سرانجام با رشادت و دلیری وزیر **محمد اکبر خان** و قتل **مکناتن**، نماینده انگلیس در کابل به دست وی و سپس قیام‌های عمومی و هلاکت **شاه شجاع** - دست نشانده انگلیسی‌ها - بار دیگر سیاستمداران انگلیسی به پذیرش دوباره حکومت امیر دوست محمدخان تن در دادند. او در این زمان، شخصی بسیار محتاط و محافظه کار شده بود و به ویژه در مقابل انگلیسی‌ها با کمال دقت و احتیاط عمل می‌کرد و در سیاست داخلی نیز، عمده ترین گرفتاری‌اش همچنان قدرت برادران سرکش او در ایالات بود که مانع اصلی وحدت ملی افغانستان شناخته می‌شدند.

در کتاب، درباره سیاست خارجی **امیر دوست محمدخان** در دوره دوم حکومت او، به ویژه در ارتباط با ایران می‌خوانیم: «سیاست خارجی او (امیر دوست محمدخان) عبارت از دوستی با انگلیس و صلح با دیگر همسایگان بود، از آن جمله با ایران روابط عادی داشته و صرفاً برای آینده در دربار ایران سعی می‌کرد تا ایران را از یار **محمدخان** پادشاه هرات دور نگهداشته، زمینه را برای الحاق آینده هرات آماده سازد. با روس و بخارا روابط مستقیم نداشت، اما در هر حال از نفوذ تمام دول اجنبی در دربار خود بر حذر بود و نمی‌خواست نماینده هیچ یک از این دول را در افغانستان قبول کند... سیاست «دروازه بسته» را روی هم رفته در تمام موارد در مملکت تطبیق کرد...»<sup>۳</sup>

پس از **امیر دوست محمدخان**، پسرش **شیرعلی خان** نیز درست با همان مشکلات پدر مواجه بود و حکومت او نیز مانند پدر به دو دوره تقسیم شد:

۱- دوره پنج ساله نخست که با جنگ داخلی و سرکوب برادران گذشت.

۲- دوره دوم که پس از شکست **امیر محمد اعظم خان** و **سردار عبدالرحمن خان** آغاز شد (۱۲۸۵). چون اکثر رقبای سلطنت از بین رفته بودند، امیر شیرعلی فرصت کافی به دست آورد تا اقداماتی

رشتیا در اثر خود که آن را درباره حوادث قرن نوزدهم نگاشته، تا حدی سعی کرده است که این کمبود را برطرف سازد و به بسیاری از پرسش‌ها در زمینه حوادث تاریخی این سده، به ویژه وقایع مربوط به دربار پاسخ گوید و از این روی کار او را می‌توان ستود و مثبت تلقی کرد.

#### نکات برجسته کتاب:

کتاب **افغانستان در قرن نوزدهم** نخستین بار با قطع وزیری در ۲۶۷ صفحه، یک مقدمه، ۴۰ فصل و یک نتیجه در کابل به چاپ رسیده است. در یک نگاه می‌توان مباحث کتاب را حول سه محور تقسیم بندی کرد: محور اول، درباره فروپاشی امپراتوری افغانی سدوزایی که فصول یکم تا پنجم را در برمی‌گیرد و طی آن چگونگی ضعف قدرت احفاد **احمد شاه درانی** و عروج پسران **سردار پاینده خان**، به ویژه فعالیت‌های **وزیر فتح خان** در عرصه‌های مختلف داخلی مطرح نظر و دقت قرار گرفته است. از جمله در فصل چهارم به موفقیت **وزیر فتح خان** در بیرون ساختن قلعه غوریان هرات از دست نیروهای قاجاری اشاره شده است و به عقیده **قاسم رشتیا**، پیروزی وزیر مذکور چون بر شهرت و محبوبیت او افزود، از جانب شاهزاده کامران و پدرش محمود، تهدیدی بالقوه تلقی شد، بنابراین در صدنابودی وی برآمدند. همین امر علت اصلی شورش و خودسری برادران **وزیر فتح خان** گردید که در ایالات و نواحی مختلف افغانستان آن روز، صاحب مکت و قدرت و نفوذ بودند تا جایی که در اثر آن، وحدت کشور از میان رفت و قلمرو واحد پادشاهی افغانی متفرق گردید.

نویسنده این مقطع را که در واقع دومین محور مباحث او را تشکیل می‌دهد، به عنوان دوره انتقال قدرت از **دودمان سدوزایی** به **بارکزیایی**‌ها نام می‌برد و معتقد است که در این زمان (۱۲۳۵/۱۸۱۹) **بارکزیاییان** به تدریج قدرت بیشتری کسب نمودند، زیرا در آن زمان **محمدعظیم خان** در کابل، **یار محمدخان** در پیشاور، **جبار خان در کشمیر**، **پر دل خان** در قندهار و **نواب خان** در دیرجات زمام امور را به دست داشتند، اما می‌افزاید:

«همین دوره بین‌البین برای افغانستان منشأ بدبختی‌های بزرگ گردیده است، زیرا هیچ کس دارای اقتدار حقیقی نبوده و به این صورت یک هرج و مرج در مملکت حکمفرما و اغیار نیز از آن برای تجزیه افغانستان استفاده کردند، اگر چنانچه سرداران بارکزیایی جرأت به خرج می‌دادند و یک بار و برای همیشه به حکمرانی سدوزایی را در همین وقت خاتمه داده و خود را به حیث پادشاه بالاستقلال و جانشین آنها می‌ساختند و از بین خود شخصی را که یا از روی سن و یا از حیث لیاقت و کفایت طرف قناعت دیگران شده می‌توانستند انتخاب کنند. خیلی بهتری می‌شد... متأسفانه چنین نکردند و یک وضعیت تردد و نفاق بین برادران به وجود آمد که مملکت را به ملوک الطوائفی و خانه جنگی مواجه ساخت و عناصر مخالف در داخل و خارج از آن استفاده کردند و افغانستان در همین دوره دچار تجزیه گردید. ابتدا در دوره مزبور کشمیر و ملتان و دیره‌جات از افغانستان برای همیشه مجزا گشت و تهدید پیشاور نیز شروع شد.»<sup>۴</sup>

پایان این دوره با سلطنت **امیر دوست محمدخان** در کابل فرا می‌رسد (فصول ششم تا یازدهم). وی که پس از مصالحه و آشتی با برادران به فکر تحکیم موقعیت خود برآمد، توجه اکثر سران اقوام را به حکومت کابل جلب نمود و در ضمن در پی کاهش قدرت برادران خویش برآمد و در حد امکان آنها را تضعیف نمود. اما خود نیز گرفتار تهاجم انگلیس گردید و در اثر آن، تاج و تخت را از دست داد و **شاه شجاع** (باقی مانده

#### شاه زمان سدوزایی



#### شاهزاده همایون درانی

به دلایل مختلف به امور فرهنگی و به ویژه پژوهش‌های تاریخی توجه شایسته‌ای مبذول نمی‌گردد، نمی‌توان از اثر ارزشمند، سیدقاسم رشتیا چشم پوشید.

#### ب - نقاط ضعف:

۱- مورد نخست که به نظر می‌آید باید در اثر پژوهشی قاسم رشتیا رعایت می‌گردید، استفاده توأمان از منابع داخلی و خارجی و حفظ تناسب و توازن مناسب بین منابع مختلف است.

نویسنده محترم با این که در آغاز کتاب، منابع مورد استفاده‌اش را در فهرستی گنجانده است که منابع داخلی و خارجی نیز در آن ذکر شده، ولی در عمل افزون بر این که به نقد منابع خویش پرداخته، در استفاده از دیگر منابع داخلی مانند فرامین و احکام شاهی، اسنادسیاسی و مکاتبات سرداران و دولتمردان نیز اهمال ورزیده است.

همچنین از بین منابع داخلی فقط در چند مورد، از سراج‌التواریخ نام می‌برد و در قسمت منابع خارجی نیز از بیست و پنج عنوانی که نام برده است، بیشترین استفاده را از کتاب‌های **عروج بارکزایی اثر الایس پاپرس** و **مسئله افغانستان نوشته دیوک، آف، آر، گایل** نموده و کمی هم به کتاب‌های **حیات امیردوست محمدخان** نوشته **موهن لال، جنگ افغانستان** تألیف **هنری دیورند**، و **سیک‌ها و افغان‌ها** نوشته **شهامت علی** استناد جسته است. اما از بقیه کتاب‌های ذکر شده در فهرست منابع خبری نیست و نمی‌دانیم در کجا و چه موردی از آنها استفاده کرده است.

۲- تنظیم و ترتیب فصول کتاب نیز چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی از تناسب برخوردار نیست. یعنی در حالی که به عنوان نمونه فصل ۱۷ از صفحه ۱۱۱ تا صفحه ۱۲۶ را به خود اختصاص داده است، فصول دیگر از جمله فصول ۲۶ تا ۲۸ فقط دارای دو صفحه هستند. همچنین نویسنده می‌توانست با آوردن نقشه‌های جغرافیایی به تداعی آسان مطالب مطرح شده کمک نماید.

سبک نگارش کتاب هم بیشتر صورت محاوره‌ای مردم شمال کابل را دارد تا یک پژوهش نوشتاری فارسی و از این نظر نیز دارای اشکال است. ۳- با توجه به اهمیت و نقش تاریخی سید جمال‌الدین در تاریخ معاصر و به ویژه اثرات فکری او بر جریان‌های پیشرو آن زمان، جا داشت که مطالب بیشتری درباره اقدامات سید جمال و تأثیرات او در جامعه آن زمان افغانستان ارائه می‌گردید.

با همه این احوال، ما این اثر سید قاسم رشتیا را با دیده تقدیر می‌نگریم و در عین حال معتقدیم کاری که او انجام داده، شاید نخستین گام در جهت بررسی حوادث تاریخی قرن نوزدهم در افغانستان باشد و اینک وظیفه دیگر پژوهشگران علم تاریخ است که کمر همت بر بندند و قدم‌های بعدی را در پرتو آموزه‌های دانش تاریخ و به دور از هرگونه حب و بغض بردارند.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سید قاسم رشتیا، افغانستان در قرن نوزده، نشر انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۲۶، صص ۳۴-۵.
- ۲- همان، صص ۱-۷۰.
- ۳- همان، ص ۱۲۸.
- ۴- همان، ص ۱۷۷.
- ۵- همان، ص ۲۵۶.

در زمینه اصلاحات داخلی به عمل آورد. اما این بار نیز وی از یک طرف با پسرانش درگیر بود و از طرف دیگر با مشکلات سیاسی ناشی از تصادم سیاست روس و انگلیس مواجه شد. در نتیجه سلطنت او از داخل با شورش پسرانش و از بیرون با تجاوز مجدد انگلیس روبه‌رو شد و از پای درآمد.<sup>۴</sup>

در این بخش از کتاب، چند نکته مهم و برجسته وجود دارد: یکی بر خورد **امیر شیرعلی** در قبال **سید جمال‌الدین حسینی** است که به زعم نویسنده چون سید با رقیب **شیرعلی (محمد اعظم خان)** در دوره دوری او از قدرت همکاری داشت مورد عنایت و توجه **امیر شیرعلی** واقع نشد. مسئله دیگر، تهاجم دوم نیروهای انگلیسی به افغانستان است که نویسنده با دقت درخور توجه و با استفاده از منابع خارجی و به طور عمده، انگلیسی به تبیین آن پرداخته است.

نکته دیگر بحث درباره اختلاف ایران و افغانستان بر سر مسئله آب هلمند (هیرمند) است که به نظر می‌آید در آن زمان نیز مطرح بوده است. در قسمت پایانی این کتاب، روند دستیابی **عبدالرحمن خان** به تاج و تخت کابل در پایان قرن نوزدهم به خوبی به رشته تحریر درآمده است. به ویژه مطالب آن از این حیث قابل مطالعه است که فرصت‌طلبی انگلیسی‌ها را از شرایط داخلی آشکار می‌سازد، یعنی وقتی تشخیص دادند که دیگر نمی‌توانند در برابر مقاومت‌های مردم تاب بیاورند و نیز دریافته‌اند که روسیه قصد نفوذ از طریق **عبدالرحمن خان** در افغانستان را دارد، در یک حرکت حساب شده، هم خود را از مهلکه نجات دادند و هم برگ برنده رقیب (**عبدالرحمن خان**) را به نفع استراتژی خود به کار بستند.<sup>۵</sup>

#### نقاط قوت و ضعف:

**الف - نقاط قوت:** کتاب **افغانستان در قرن نوزده**، در مجموع اثری تحقیقی است که به بخش مهم و سرنوشت‌سازی از تاریخ معاصر این کشور می‌پردازد. موارد ذیل را می‌توان به عنوان نقاط قوت کتاب نام برد: ۱- علاوه بر ترتیب منظم و کروئولوژیک وقایع و مطالب و تحلیل‌های به موقع، می‌توان از توجه و دقت مؤلف به توده‌های مردم و آنچه که به عنوان واکنش مردمی در قبال دگرگونی‌های اجتماعی صورت می‌گیرد نام برد، به نحوی که نویسنده در جای جای کتاب خویش کوشیده است از سطح بالا و درباری جامعه به لایه‌های پایینی و در حقیقت مؤثر اجتماع رجوع نموده و نقش این جماعات را در دگرگونی‌ها باز یابد.

۲- با این که نویسنده در عهد فرمانروایی **محمدزایی**‌های می‌زیست و کتابش را تحریر نمود، اما کوشیده است تا حتی الامکان اشتباهات شاهان و سرداران **محمدزایی** را در تاریخ معاصر، هر چند با زبانی ملایم گوشزد نماید و به شکلی وظیفه خویش را به عنوان یک مورخ انجام دهد؛ یعنی کاری که در جوامع بسته‌ای مانند افغانستان با شرایط آن زمان که علایق خانوادگی و عشیره‌ای مبنای دوستی‌ها و دشمنی‌ها تلقی می‌شد، پرداختن به آنها جرأت و جسارت می‌طلبید چنان که وی بر اشتباهات **امیر دوست محمدخان** صفحات ۱۴۵ و ۱۴۸ و شیوه نادرست **امیر شیرعلی** انگشت گذاشته است.

۳- شاید بتوان برخی از ضمایم، از جمله عکس‌های شاهان و سرداران افغانی و نمایندگان و مأموران انگلیسی را که در لابه‌لای کتاب وجود دارد، از نقاط مثبت آن برشمرد.

در هر حال نقش نگارش کتاب و انجام پژوهش درباره مقطع بسیار مهم تاریخ افغانستان (قرن نوزدهم) که اثرات عمیقی بر جریان‌های بعدی در سده بیست بر جای گذاشت، خود گامی است مثبت، و در جامعه‌ای که

پادشاه عبدالرحمن، دوران حکومت از ۱۸۸۰-۱۹۰۱



تیمور شاه، دوران حکومت از ۱۷۹۳-۱۷۷۲